

ملاک‌های زیبایی‌شناسی در فرم و محتوا از نگاه ملاصدرا

Mulla Sadra on "the Aesthetic Criteria in Form and Content"

Sayyed Mahdi ImamiJome*

Jamal Ahmadi**

سیدمهدی امامی جمعه*

جمال احمدی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۰۹

Abstract

Mulla Sadra has discussed about aesthetics in different sections in his writings. He introduces different criteria to recognize the beauty in different objects. The main question of this study is to find Mulla Sadra's aesthetic criteria and to consider whether these criteria were formal or were toward the content and inner side of the objects. To do so, with respect to the Mulla Sadra's writings, we categorized aesthetic criteria into two categories of criteria related to the form and those related to the content and then considered the relation between these two categories as well as their relation to the Mulla Sadra's principle of wisdom. The result shows that in Sadra's view and according to the hierarchy of the being, the beauty of all being ends in the absolute divine beauty and divine names are the causes of all beauty of the universe. The knowledge about these divine names can conduct human to the knowledge of the beauty of objects and as a result, all Mulla Sadra's criteria related to the form and content refers to the divine names. In fact, beauty starts with divine names and reveals after passing the stages of gradation of existence and enters into the content first and then flows into the form and appearance of objects.

Keywords: Transcendent Philosophy, Aesthetics, Art, Form, Content, Divine names.

چکیده

ملاصدرا در جای جای متون فلسفی خود به بحث در مورد زیبایی پرداخته و برای شناخت زیبایی در اشیاء ملاک‌های متنوعی ارائه کرده است. مسئله اصلی این پژوهش یافتن ملاک‌های زیبایی‌شناسی صدرایی است و بررسی اینکه این ملاک‌ها فرمی و ظاهری‌اند یا ناظر به محتوا و باطن اشیا. برای این منظور، با استناد به متون مختلف ملاصدرا ملاک‌های زیبایی در دو دسته فرمی و محتوایی دسته‌بندی شده و ارتباطات زیبایی‌های فرمی و محتوایی با یکدیگر و نسبت آنها با ارکان اصلی حکمت صدرایی تحلیل و بررسی شده است. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که از نظر صدرا مطابق با سلسله وجود، زیبایی همه موجودات نیز به جمال مطلق الهی ختم شده و اسماء الحسنی الهی علت همه زیبایی‌های عالم است. شناخت اسماء الحسنی موجب شناخت زیبایی اشیا است و در نتیجه همه ملاک‌های زیبایی‌شناسی صدرایی در فرم و محتوا نیز به اسماء الحسنی الهی بازمی‌گردد؛ در حقیقت، زیبایی از اسماء الحسنی آغاز شده و با طی مراتب تشکیکی وجود نازل می‌شود و ابتدا به محتوا و باطن و سپس از طریق باطن، به فرم و ظاهر اشیا سریان پیدا می‌کند.

واژگان کلیدی: حکمت متعالیه، زیبایی‌شناسی، فلسفه هنر، فرم، محتوا، اسماء الحسنی.

* Associate Professor, University of Isfahan.

1339smj@gmail.com

** M.A student in Philosophy of Religion, University of Isfahan. jml.ahmadi@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه اصفهان.

1339smj@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول). Jml.ahmadi@yahoo.com

مقدمه

ملاصدرا در آثار مختلف خویش در مورد زیبایی بحث کرده است. از نظر وی همه کمالاتی که در موجودات یافت می‌شود، مانند علم و زیبایی، از سنخ وجود است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱/۶: ۳۴۰). با این نگاه، هر جا بحث از وجود است می‌توان از زیبایی نیز سخن به میان آورد. اما ظهور این زیبایی در مراتب مختلف وجود متفاوت بوده و صدرا در بحث‌های مختلف خود ملاک‌های متنوعی در مورد زیبایی اشیا ارائه کرده است. برخی از این ملاک‌ها فرم یا صورت و ظاهر اشیا را زیبا می‌داند و برخی دلالت بر زیبایی‌های محتوایی یا باطنی و غیر جسمانی دارد.

در سال‌های اخیر در میان پژوهش‌های پیرامون حکمت متعالیه، آثار ارزشمندی درباره زیبایی و زیبایی‌شناسی از نگاه ملاصدرا نوشته شده است، از جمله کتاب فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا نوشته مهدی امامی جمعه که خطوط و قواعد زیبایی‌شناسی صدرایی را با محوریت مبحث عشق در کلام ملاصدرا شرح می‌دهد و در خلال مباحث آن به تعدادی از ملاک‌های زیبایی نیز به صورت گذرا اشاره کرده است. نمونه دیگر کتاب پریچهره حکمت به قلم علی بابایی است که ساحت‌ها و مراتب زیبایی‌شناسی در حکمت صدرا و ارتباط ارکان حکمت صدرایی را با زیبایی‌شناسی آن بررسی کرده است. در فصل آخر کتاب ملاصدرا به روایت ما (حسینی سرایی و همکاران، ۱۳۸۶) و همچنین مقاله «ارتباط وجودشناسی و زیباشناسی در فلسفه ملاصدرا» (اکبری، ۱۳۸۴) نیز ارتباط ارکان حکمت متعالیه، همچون اصالت و تشکیک در وجود با زیبایی‌شناسی صدرایی بیان شده است.

در همه این آثار، بحث در مورد زیبایی موجودات از نگاه صدرا آمده است، اما چگونگی ظهور زیبایی و ملاک‌هایی که صدرا برای زیبایی

اشیا ذکر می‌کند در هیچ کدام از این آثار به طور مجزا و مفصل بررسی نشده است. به علاوه، در مواردی که ملاک‌هایی برای زیبایی عنوان شده، فرمی یا محتوایی بودن ملاک‌ها و ارتباط این ملاک‌ها با نظام حکمت صدرایی مورد بررسی قرار نگرفته است. در مقاله پیش رو به طور خاص، مقصود ارائه ملاک‌های زیبایی از نظر ملاصدرا و یافتن جایگاه آنها در نظام حکمت صدرایی است. از این رو ملاک‌های ذکر شده در پژوهش‌های فوق بیان شده و در مورد اختلاف برداشت‌های آنها داوری به عمل آمده است. همچنین، با استناد به متون مختلف ملاصدرا ملاک‌های دیگر زیبایی‌شناسی صدرایی در فرم و محتوا استخراج شده و سپس ارتباط این ملاک‌ها و جایگاه آنها در نظام حکمت صدرایی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۱. اصطلاح فرم و محتوا در هنر و زیبایی‌شناسی

«فرم»^۱ در اصطلاح هنری معانی متفاوتی دارد. گاهی به قالب پذیرفته‌شده برای بیان، فرم یا صورت می‌گویند، مانند صورت غزل برای شعر فارسی یا نقاشی آبرنگ که فرمی از نقاشی است. معنای دومی که برای فرم می‌توان یافت، شکل^۲ است؛ فرم در این معنا مترادف با شکل بیرونی فضایی است. در این تعبیر به نوع حجم یا سطحی که اثر هنری در فضا اشغال می‌کند فرم یا صورت گفته می‌شود (اسمیت، ۱۳۷۹: ۱۵۷). به طور مثال، مفرغ مذاب با ریخته شدن در قالب، فرم قالب خود را می‌گیرد. در این معنا فرم یا صورت در مقابل ماده فلسفی قرار دارد. صورت فلسفی فعلیت اشیا در خارج را تشکیل می‌دهد و همواره همراه با یک ماده است. به عنوان مثال برای یک مجسمه سنگی، شکل مجسمه صورت و جنس سنگی آن، ماده است (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۹۹).

1. Form

2. Shape

اقلیمی، ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، رسوم و تأثیرات ماندگار از گذشته یا نیازها و علایق فرهنگی که به صورت اهداف و فعالیت‌ها درمی‌آیند و به تعهدات مذهبی و دیدگاه‌های فلسفی مرتبط می‌شوند (جنسن، ۱۳۸۴: ۳۲-۲۹).

در اغلب آثار هنری موضوع^۵ یا سوژه‌ای هم وجود دارد که گاه به محتوا یا درون‌مایه بسیار نزدیک می‌شود. موضوع در هنر تجسمی عبارت است از اشیا یا اتفاقاتی که در تصاویر ارائه شده‌اند (همان: ۲۵). بر این اساس، در آثار هنری مثل موسیقی که موضوع مشخصی ندارند، موضوع و محتوا یکی خواهد بود، اما در مثال تابلوی مونالیزا، شخصی که تصویرش به نمایش درآمده موضوع یا سوژه است و محتوا و پیام اثر، رازآلودی و غمناکی است.

معنای مورد نظر از فرم یا صورت در این تحقیق همین معنای اخیر است که در مقابل محتوا قرار می‌گیرد. در میان متون ملاصدرا هم در مورد فرم و هم در مورد محتوا، می‌توان مصادیقی را یافت که به عنوان ملاک‌های زیبایی‌شناسی ذکر شده است.

۲. ملاک‌های زیبایی‌شناسانه فرم در نگاه صدرا

صدرا جایگاه مهمی برای فرم یا صورت ظاهری در زیبایی‌شناسی قائل است. او به پشتوانه اندیشه‌های عرفانی خویش، زیبایی‌های عالم ماده و دنیا را سایه و تمثالی از حقایق عالم اعلی می‌داند و می‌گوید: «اگر اهل فهم اسرار الهی باشی خواهی دانست که همه کمالات این عالم ادنی در حقیقت سایه و تمثالی هستند از آنچه که در عالم اعلی وجود دارد که نزول پیدا کرده، بعد از آنکه در عالم اعلی بدون نقص و کدورت و خلل و آفت و کم و کاستی بود. بلکه حتی همه صور موجودات آثار و انوار وجود

در معنای سوم فرم یا صورت در مقابل زمینه یا محتوا قرار می‌گیرد. در این معنا فرم عبارت است از شکل‌ها و حجم‌های مجزا و روابط بین آنها که در یک اثر هنری چه به صورت تصویری^۱ و چه به صورت انتزاعی^۲ نمایش داده می‌شوند (اسمیت، ۱۳۷۹: ۱۵۷). به عبارت دیگر، سازماندهی یا آرایش خلاقانه تمامی عناصر بصری طبق اصولی که منجر به وحدت در اثر هنری می‌شوند را فرم می‌گویند (اوکویک و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۲). با این معنا، فرم بر کیفیت‌های ساختاری موجود در اثر هنری مثل تناسب، تعادل، تکرار، تقارن و غیره نیز صدق می‌کند (پاکباز، ۱۳۷۹: ۳۴۳).

تعبیر مقابل این معنا از فرم، فون^۳ یا محتوا^۴ است که به اندیشه‌ای گفته می‌شود که فرم بیانگر آن و حامل آن است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۴: ۲۰۸-۲۰۴)؛ برای مثال، اثر معروف لئوناردو داوینچی، به نام «مونالیزا» که در سال ۱۵۰۲ میلادی خلق شده، تصویری از یک زن فلورانس را نشان می‌دهد. در این اثر نسبت‌های هندسی اعضا و ساماندهی خطوط و کیفیت‌های بصری را فرم می‌نامند و اندیشه یا حسی را که این اثر انتقال می‌دهد محتوا گویند. از نظر محتوایی در مورد این اثر می‌توان گفت «حالتی غریب و رازورزانه را در آن می‌یابیم. گاه گویی به تمسخر نگاهمان می‌کند و لحظه‌ای بعد انگار چیزی همچون غم را در لبخندش می‌خوانیم» (گامبریچ، ۱۳۹۴: ۲۹۱).

محتوا همان چیزی است که سبب اهمیت یافتن اثر هنری می‌شود. محتوای یک اثر جنبه‌های مختلفی دارد که برخی درونی یا روان‌شناسانه هستند؛ مانند گرایش‌های خاص هنرمند و ارزش‌ها و باورهای او یا انگیزه‌ها و اهداف خاص هنرمند از خلق اثر که در خود اثر بروز می‌یابد، یا آموزش و علاقمندی‌های هنرمند و تأثیرات گذشته و حال در نگاه او. برخی دیگر از جنبه‌های محتوایی تأثیرات بیرونی محیط خارجی هستند که بر اثر هنری عارض می‌شوند؛ مانند ویژگی‌های جغرافیایی و

1. Figurative
2. Abstract
3. Fond
4. Content
5. Subject

حقیقی و نور قیومی هستند که همان منشأ جمال مطلق و جلال اتم است که همه صورت‌های زیبا و همه زیبایی‌های جسمانی و روحانی نسبت به آن جمال مطلق مانند قطره‌ای به دریا هستند و ذره‌ای هستند در برابر خورشید عظمت آن و اگر انوار و پرتوهای آن جمال مطلق در صورت موجودات ظاهر مادی آشکار نبود، رسیدن به نور انواری که همان وجود مطلق الهی است، میسر نبود» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۷۷/۲). با این تعابیر، مشخص است که صدرا نه فقط زیبایی‌های ظاهری را نفی نمی‌کند بلکه درک آنها را راه ورود به زیبایی‌های عوالم بالاتر می‌داند.

ملاصدرا ملاک‌های مختلفی را برای زیبایی فرم ذکر می‌کند (همان: ۱۷۷-۱۷۲/۷؛ امامی جمعه، ۱۳۸۵: ۱۳۰ و ۱۷۸؛ بابایی، ۱۳۸۶: ۱۵۰؛ حسینی سرایی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۳۹). موارد زیر برخی از این ملاک‌ها هستند:

۱. تناسب تک‌تک اجزا
۲. حسن ترکیب
۳. اعتدال مزاج
۴. غنچ یا هیئت خاص بهجت‌آور
۵. دلال یا هیئت حامل پیام
۶. تناسب حرکات و افعال در انسان
۷. وزن در کلام
۸. وحدت در کیفیت‌ها
۹. غرابت و آشنایی‌زدایی
۱۰. تسلط و استواری
۱۱. اعتدال در حجم
۱۲. تقارن در شکل
۱۳. جذابیت ظاهری و عدم رویگردانی
۱۴. هماهنگی در حرکت
۱۵. زیبایی در رنگ و نور
۱۶. هماهنگی در اصوات

صدرا در بحث‌های خود درباره عشق که در جلد هفتم اسفار آمده است، معیارهای دقیقی برای

زیبایی‌های ظاهری ارائه کرده است. در فصل «فی ذکر عشق ظرفاء و الفتیان» عشق را در یک عبارت، التذاذ شدید در مواجهه با صورت زیبا معنا کرده و در عبارت دیگر آن را محبت مفرط به کسی که شمائل لطیف و تناسب اعضا و نیکویی ترکیب یا «جودة التركيب» در او یافت می‌شود، تعریف می‌کند؛ «هذا العشق أعنى الالتذاذ الشديد بحسن الصورة الجميلة و المحبة المفرطة لمن وجد فيه الشمائل اللطيفة و تناسب الأعضاء و جودة التركيب» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۷۲/۷). بنابراین، معیار زیبایی در عشق انسان‌ها به یکدیگر را این سه امر می‌داند که در این میان دو تعبیر «تناسب اعضا» و «جودة التركيب» با تعبیر زیبایی‌های فرم هم‌خوانی دارد. منظور از تناسب اعضا، کیفیت بصری تک‌تک اعضا است که هر کدام باید متناسب و بجا باشند و منظور از «جودة التركيب» عبارت است از چگونگی هم‌نشینی و قرار گرفتن آن اعضا در کنار هم و زیبایی حاصل از ترکیب آنها.

صدرا در ادامه معیارهای دیگری هم به این سه ملاک می‌افزاید، از جمله «اعتدال مزاج»، «حسن اخلاق»، «تناسب حرکات و افعال»، «غنچ» و «دلال»؛ «هذا العشق النفساني للشخص الإنساني إذا لم يكن مبدؤه إفراط الشهوة الحيوانية بل استحسان شمائل المعشوق و جودة تركيبه و اعتدال مزاجه و حسن أخلاقه و تناسب حرکاته و أفعاله و غنجه و دلالة معدود من جملة الفضائل و هو يرقق القلب و يدكي الذهن و ينبه النفس على إدراك الأمور الشريفة» (همان: ۱۷۳/۷). بر اساس این عبارت، اگر مبدأ عشق نفسانی استحسان شمائل معشوق، حسن ترکیب، اعتدال مزاج، حسن اخلاق، تناسب حرکات و افعال، غنچ و دلال باشد نه افراط در شهوت حیوانی، سبب رقت قلب و پاکی ذهن و تنبه نفس برای ادراک امور شریفه خواهد شد.

- مزاج عبارت است از صورتی خاص یا کیفیت خاصی که بر اثر ترکیب عناصر چهارگانه اولیه با یکدیگر پیدا می‌شود. به اعتقاد صدرا از

حقیقی و مجازی تقسیم کرده که عشق حقیقی همان محبت خدا و صفات افعال اوست. سپس عشق مجازی را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ یکی عشق انسانی یا نفسانی یا عشق عفیف و دیگری عشق شهوانی یا حیوانی. او منشأ عشق عفیف را لطافت نفس و استحسان زیبایی‌های معشوق می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۷۵-۱۷۴).

در اینجا ملاک‌های زیبایی معشوق را تناسب اعضا، اعتدال مزاج، حسن اشکال و نیکویی ترکیب معرفی می‌کند: «... العشق العفیف النفسانی الذی منشؤه لطافة النفس و استحسانها لتناسب الأعضاء و اعتدال المزاج و حسن الأشکال و جودة التركيب» (همان: ۱۷۵ / ۷). در میان این تعابیر حسن اشکال جدید است. منظور این تعبیر نیز زیبایی ظاهری در تک‌تک اجزای اثر هنری است؛ در بحث عشق، اجزای اثر هنری همان اعضای ظاهری و جسمانی معشوق هستند.

در همین مبحث صدرای دو تعبیر دیگر را هم استفاده می‌کند که مرتبط با زیبایی‌شناسی صورت و فرم است. او یکی از حکمت‌های زیبایی در اطفال را مورد توجه قرار گرفتن و تربیت و آموزش آنها می‌داند. از جمله آموزش‌هایی که ملاصدرا ذیل این مطلب ذکر می‌کند، می‌توان به اشعار لطیف موزون و حکایات غریبه اشاره کرد (همان: ۱۷۳ / ۷). او تعبیر موزون برای شعر را برای نشان دادن قوت و برتر بودن شعر به کار می‌برد و در تفسیر خود نیز هنگامی که در مورد شعر صحبت می‌کند، وزن و قافیه را از زیبایی‌های شعر می‌داند. همچنین در نفی نظر کسانی که شعر را به طور کلی مذموم دانسته‌اند، می‌گوید آنچه شارع مقدس از شعر نفی کرده تخیلات کاذب و باطلی است که در اشعار مطرح می‌شود نه صرف وزن و قافیه و کلام موزون؛ بلکه حتی وزن شعر را یکی از فضائلی می‌داند که مانند صفت عدالت از خصوصیات وحدت در مجموعه است و آن را

ترکیب عناصر صورتی جدید و متفاوت با صور عناصر حاصل می‌شود (سجادی، ۱۳۷۹: ۷۴). همچنین صلاحیت موجوداتی که مزاجشان معتدل است برای دریافت فیض ربانی که همان درجات مختلف نفس است بیشتر خواهد بود (همان: ۵۰۳). به این ترتیب، اعتدال مزاج نیز یک کیفیت جسمانی است که ملاک زیبایی فرم قلمداد شده است.

- تناسب حرکات و افعال هم نمونه دیگری از تناسبات ظاهری است که پیش‌تر نمونه آن یعنی تناسب اعضا بیان شد. منظور از تناسب در اعضا بجا بودن و مناسب بودن هر عضو نسبت به کل واحد است و در انسان هم مناسبت درست میان حرکات انسان، رفتار و اخلاق واحدی را شکل خواهد داد.

- غنچ هیئت، صورت و حالتی است که معشوق به خود می‌گیرد و منشأ بهجت و لذت می‌شود. به طور کلی‌تر می‌توان گفت صدرای هیئت خاصی را ملاک زیبایی می‌داند که در اشیا موجب بهجت و لذت می‌شود.

- دلال نیز هیئت و صورتی است که معشوق به خود می‌گیرد تا معنا و پیامی را برساند (امامی جمعه، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

تعبیر دو کلمه‌ای غنچ و دلال در کنار هم را می‌توان همان ناز و کرشمه‌ای دانست که معشوق، عاشق را با این حالت ملیحانه به خود جذب می‌کند. این ناز و کرشمه همان حالتی است که در نگارگری‌های تاریخ هنر ایران، معشوق در آن حالت به تصویر کشیده شده است (همان: ۲۸۶). در حقیقت نگارگر در بین حالات معشوق، همه حالات وی را ثبت نمی‌کند بلکه به دنبال حالت خاصی می‌گردد که زیبا و منحصر به فرد است؛ این معیار زیبایی همان غنچ است. در عین حال، هنرمند میان حالات زیبا و منحصر به فرد معشوق، به دنبال حالتی است که معنایی خاص نیز داشته باشد که معیار دلال در زیبایی فرمی است.

ملاصدرا به طور کلی عشق را به دو دسته

انسان‌ها از نظر کردن به آن چهره اعراض نمی‌کنند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳/۱۸۲).

در این عبارت، چند تعبیر دیگر به عنوان معیار زیبایی برای انسان آمده است. تعبیر «ارتفاع القامه فی الاستقامة» به معنای راست‌قامتی و استواری جسم عنوان شده که در هنر تحت عنوان «تسلط» از کیفیت‌های وحدت‌بخش اثر و از جمله ملاک‌های زیبایی در فرم است (اوکویرک و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۴). تعبیر «اعتدال فی اللحم» به معنای متعادل بودن حجم بدن در چاق یا لاغر بودن است و «تناصف خلقه الوجه» به معنی تقارن آفرینش چهره است؛ چنانکه خط تقارنی از وسط پیشانی رسم کنیم، تقارن بین اعضای سمت راست و چپ صورت مشهود خواهد بود (هاشم‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۴۴). بدین ترتیب، معیارهای استوار بودن در ظاهر یا تسلط و تقارن و اعتدال در حجم نیز از دیگر ملاک‌های ظاهری زیبایی‌شناسی صدرایی هستند.

اما نکته‌ای دیگر هم در این عبارت هست که می‌توان گفت هم معیار زیبایی است و هم معیاری برای ملاک بودن ویژگی‌های دیگر. این معیار، عدم رویگردانی انسان‌ها از نگاه کردن به چهره فرد است. به طور کلی، از نگاه صدرا خوشایند بودن، جذابیت و عدم رویگردانی مخاطب را باید یکی از معیارهای زیبایی‌شناسی فرمی برای آثار هنری دانست. افزون بر این، هر ملاکی سبب شود مخاطب از اثر اعراض نکند و رویگردان نشود هم می‌تواند معیاری برای زیبایی فرمی در اثر هنری باشد. صدرا هدف از زیبای‌هایی فرمی جسم را عدم رویگردانی مخاطبی دانسته که با این فرم مواجه می‌شود؛ از این رو، این زیبایی‌ها شرط لازم هستند و اگر نباشند زیبایی‌های دیگر قابل ملاحظه نخواهند بود. این تعبیر همچنین نشان می‌دهد که زیبایی‌های فرمی ذاتاً اصالت ندارند و شرط کافی برای زیبایی همه‌جانبه نیستند.

ملاصدرا حرکت را نیز مشمول زیبایی می‌داند

شایسته و در زمره معانی بلند فضیلت و حکمت می‌داند (همو، ۱۳۶۶: ۵/۲۸۴).

در این بیان تشبیه نظم شعری به عدالت در جامعه، به این معنا است که چنانکه وجود عدالت در جامعه موجب تعالی جامعه می‌شود و از ملاک‌های جامعه الهی است، توازن و نظم نیز برای هنر دینی به منظور تعالی آن ضرورت دارد. نکته دیگر تعبیر وحدت است. صدرا نظم را مسبب وحدت اثر هنری می‌داند، مانند عدالت در جامعه، و این وحدت یکی دیگر از ملاک‌های زیبایی‌شناسی صدرایی است. بدین ترتیب، عواملی از صورت و فرم که به اثر هنری وحدت می‌بخشند نیز از ارکان زیبایی‌شناسی صدرایی هستند.

صفت غریب که برای حکایات ذکر شده نیز ملاکی دیگر است. این تعبیر بدان معنا است که امر زیبا خارق عادت بوده و با شگفتی و اعجاب همراه است. چنانکه شیخ‌الرئیس نیز معتقد است، هنگامی که آدمی به چیزی که از ترکیب زیبا بهره‌مند است، دست یابد، آن را با دیده شگفت‌زده تماشا می‌کند (ابن سینا، ۱۹۵۳: ۳۸۶؛ هاشم‌نژاد، ۱۳۹۲: ۶۵).

همچنین صفت غریب در کلام صدرا را می‌توان معادل تعبیری دانست که در تاریخ هنر تحت عنوان آشنایی‌زدایی مطرح می‌شود (امامی جمعه، ۱۳۸۵: ۱۸۷). آشنایی‌زدایی یکی از صفت‌هایی است که فرمالیست‌ها آن را ملاک زیبایی برای فرم در اثر هنری می‌دانستند (احمدی، ۱۳۷۴: ۳۰۸).

در جای دیگر ملاصدرا چنین می‌نگارد: «لیس المراد بالجمال ما یحرک الشهوة، فإنّ ذلك أنوثة مذمومة، و إنما یعنی به ارتفاع القامة فی الاستقامة مع الاعتدال فی اللحم و تناسب الأعضاء و تناصف خلقه الوجه، بحيث لا تبوا الطباع عن النظر إليه؛ زیبایی آن نیست که باعث برانگیخته شدن شهوت می‌شود. این همان غریزه مذموم است. بلکه زیبایی عبارت است از قdblندی و راست‌قامتی به همراه اعتدال در حجم بدن و تناسب اعضا و تقارن آفرینش چهره به گونه‌ای که

پس از ذکر تقسیمات عشق، تأکید می‌کند که عاشق در عشق مجازی انسانی چیزی و رای ظاهر و حس را طلب می‌کند. او می‌نویسد: «در عشق مجازی انسانی» اکثر اعجاب و شیفتگی عاشق به شمائل معشوق است، چرا که این شمائل آثار صادره از نفس معشوق هستند در حالی که عشق حیوانی آن است که مبدأ آن شهوت جسمانی و طلب لذت حیوانی است و اکثر شیفتگی عاشق در آن به ظاهر معشوق و رنگ و شکل اعضای اوست، چرا که این امور، جسمانی و بدنی هستند. بنابراین، عشق انسانی اقتضایش لطافت نفس و کمالات نفسانی است در حالی که اقتضای عشق حیوانی نفس اماره است که در بیشتر مواقع مقارن با گناه و حرص به آن است. در این نوع عشق قوه حیوانی به کار گرفته می‌شود، برخلاف عشق انسانی که نفس ناطقه را به کار می‌گیرد و نفس را به شوق و ذوق و حزن و گریه و رقت قلب و تفکر می‌آورد. عشق انسانی چیزی باطن و مخفی از حواس را می‌طلبد تا نفس از مشغله‌های دنیوی منقطع شود» (همان: ۷/ ۱۷۴).

در جای دیگر صدرا در بحث از خلیفه‌های الهی روی زمین، انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ افاضل که در اخلاق ربانی خودشان آینه حق هستند و آنان که فقط در حد امور دنیوی و ظاهری صنعت و هنر خلیفه الهی هستند و از مرتبه فن و فنون ظاهری دنیایی و به تعبیر این تحقیق از مرتبه فرم، پائین‌تر نمی‌گذارند. ملاصدرا این دسته را در پایین‌ترین مراتب خلفای الهی می‌داند (همو، ۱۳۶۰: ۱۱۰).

با استناد به متون مختلف ملاصدرا می‌توان ملاک‌ها و شاخصه‌های مختلفی برای زیبایی غیر فرمی یا زیبایی‌های محتوایی پیدا کرد که از این قرار هستند (همو، ۱۹۸۱: ۷/ ۱۷۷-۱۷۲؛ همان: ۹/ ۸۸-۹۱؛ بابایی، ۱۳۸۶: ۲۹۳):

۱. وجود شمائل لطیف در انسان
۲. حسن خلق در انسان

و هماهنگی در حرکت عالم را به حرکت یک رقصنده تشبیه می‌کند. از نظر او محرک همه موجودات ذات باری‌تعالی است که به وسیله عشق جاری‌اش در تمام ذرات عالم، آنها را به حرکت درمی‌آورد. کل عالم در این حرکت مانند رقصنده‌ای است که در مواقع مختلف حرکات مختلفی دارد، گاه اعضای بدنش را به سرعت حرکت می‌دهد، گاهی به آرامی و گاه برخی اعضای بدنش بی‌حرکتند. در حالی که ظاهر عالم در حال حرکت و رقص است، باطن عالم اهتزاز می‌یابد و به سمت غایبات مختلف شرف و جمال حرکت می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴/ ۴۲۰). بنابراین چگونگی تغییر وضعیت متحرک در زیبا یا زشت بودن حرکت تأثیر دارد و هماهنگی در حرکت نیز از ملاک‌هایی است که از نظر صدرا باعث زیبایی ظاهری و فرمی می‌شود.

به اعتقاد صدرا کمال و سعادت برای هر قوه‌ای رسیدن به اقتضای ذاتی خویش است، بدون اینکه در این مسیر خلل و آفتی مانع شود. بنابراین برای هر حسی، ادراک زیبایی‌های ظاهری و فرمی اجسام که مرتبط با آن حس باشد لذت‌بخش و کمال‌آور خواهد بود. به طور مثال، برای قوه بینایی زیبایی نورها و رنگ‌ها، برای قوه شنوایی شنیدن اصوات هماهنگ و گوش‌نواز و نغمه‌های نشاط‌آور، برای قوه لامسه، ادراک کیفیت مزاجی معتدل و متوسط و برای قوه چشایی طعم‌های مناسب مزاج بدن موجب کمال و لذت خواهند بود (همو، ۱۹۸۱: ۹/ ۱۲۶). از این رو هماهنگی در اصوات و زیبایی در نور و رنگ را نیز باید به ملاک‌های زیبایی در فرم اضافه کرد.

۳. ملاک‌های زیبایی‌شناسانه محتوا در نگاه صدرا

ملاصدرا مکرر در بین بحث‌های خود به کافی نبودن زیبایی‌های ظاهری اشاره می‌کند و عباراتی را برای زیبایی‌های انسان و اشیا به کار می‌برد که با تعاریفی که از محتوا ارائه شد سازگار است. او

او در ادامه بحث عشق می‌گوید برای کسی که نفسش تکامل یافته، به مرتبه عشق حقیقی دست پیدا کرده و نفسش به مرحله عقل بالفعل صیوروت یافته است، اشتغال به صورت‌های زیبای جسمانی و شمائل لطیفه بشری سودی ندارد چرا که مقامش بالاتر از اینها است (همان: ۱۷۵). در اینجا شمائل لطیفه در عرض صورت‌های جسمانی به کار برده شده است.

صدرا در فقره‌ای دیگر نیز شمائل انسانی را به بدن انسان نسبت می‌دهد و می‌گوید: «غرض اقصی در وجود عشق در ذات نفوس و محبت نفس به شمائل بدن‌ها و محاسن اجسام و نیکو شمردن زیبایی‌های مواد و اجرام بیداری از خواب غفلت و جهالت است» (همان: ۷۸/۲). در جایی دیگر نیز نیکویی معشوق با شمائلی که در ظاهر بدن معشوق دیده می‌شود هم‌ردیف آورده شده و عبارت «شمائل‌ها التي یترائی فی ظواهر ابدانهم» به کار رفته است (همو، ۱۳۵۴: ۳۰۹).

اما عبارتی که پیش‌تر در مورد شمائل لطیفه ذکر شد، این موارد را جمع‌بندی می‌کند. صدرا در این عبارت می‌گوید در عشق انسانی شیفتگی عاشق بیشتر به خاطر شمائل لطیفه معشوق است که این شمائل از نفس معشوق صادر می‌شود (همو، ۱۹۸۱: ۱۷۴/۷) و مشخص است که منظور افعال و صفات نفسانی است، نه شکل و تناسب ظاهری. همچنین در ادامه، این نوع زیبایی را در مقابل زیبایی‌ای که در عشق حیوانی وجود دارد قرار می‌دهد و شیفتگی عاشق در این عشق بیشتر به ظاهر معشوق، رنگ و شکل اعضای او است.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که منظور صدرا از شمائل لطیفه زیبایی‌های غیر فرمی معشوق است که در رفتار و اخلاق او ظهور پیدا می‌کند. اما در مورد معانی دیگری که گفته شد، صدرا هر گاه شمائل را در مورد انسان تنها به کار برده مرادش ظاهر جسمانی است اما هنگامی که لفظ لطیف کنار آن آورده منظورش ویژگی‌های زیبای غیر جسمانی

۳. اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط

۴. تمییز درست بین حق و باطل

۵. تدبیر و اتقان رأی

۶. عفت، غیرت و حیا

۷. شجاعت و شهامت

۸. پاک و حلال بودن

۹. عدم وجود تخیلات باطل در کلام

۱۰. دقت در طبع

۱۱. رقت و لطافت قلب

۱۲. صافی و انتظام ذهن

۱۳. صفت رحمت در نفس انسان

۱۴. غایت عالی در حرکت

۱۵. کمال و شدت وجودی

یکی از پرتکرارترین این ملاک‌ها که در همین بحث در مورد عشق بیان شده، وجود شمائل لطیف در معشوق است. این تعبیر چندین بار در بحث‌های صدرا آمده که برخی از آنها در بخش فرم گفته شد.

از آنجا که صدرا عبارت شمائل لطیف را در کنار تناسب اعضا و اشکال آورده است، برخی از محققین مصداق آن را همان زیبایی‌های ظاهری و فرمی دانسته‌اند و در ردیف همان تناسب ظاهری آورده‌اند (حسینی سرایی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۵۳؛ بابایی، ۱۳۸۶: ۱۵۰) اما برخی دیگر نیز این زیبایی را در زمره زیبایی‌های معنوی و باطنی طبقه‌بندی کرده‌اند (امامی جمعه، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

با تأمل در کاربردهای مختلفی که از عبارت شمائل لطیف در جای‌جای آثار صدرا آمده، می‌توان دریافت که نظر دوم به مراد صدرا نزدیک‌تر است. او در جایی، لفظ شمائل را کنار صفت و نعت، در معنای صفات الهی به کار برده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۷/۳۴). در جایی دیگر نیز این تعبیر را کنار محسنات و فضائل قرار داده که هر دوی این تعبیر فراتر از شکل ظاهر هستند. در جاهای دیگر نیز می‌توان معانی متفاوتی از این عبارت برداشت کرد.

است. هنگام بحث از فرم در شعر گفتیم که صدرا دلیل نهی شریعت در مورد برخی اشعار را مضامین باطل آنها می‌داند. او می‌گوید: «آنچه که شعر را مذموم می‌نماید تخیلات کاذبی است که باعث رغبت و ترس می‌شود و مبالغاتی که بدون صداقت و دور از حقیقت، انسان را ترغیب یا نهی از کاری می‌کند، در حالی که کلماتی که مشتمل بر مقاصد صحیح و درست و در قالب نظم و بدون مبالغه باشد، این نظم شعری بر زیبایی و کمال آن کلمات می‌افزاید و تا هنگامی که شعر با تخیلات باطل ممزوج نشده باشد ضرری نخواهد داشت» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۵/۲۸۴).

او همچنین شعر را به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌کند؛ کلام منظومی که یکی از اوزان عروضی را دارد و دارای قافیه است و گاهی مشتمل بر حکمت‌ها و موعظه‌ها و گاهی نیز مشتمل بر خیال‌بافی‌های باطل است. دسته دوم کلام خیال‌انگیزی است که مؤثر در قبض و بسط نفس است و می‌تواند به باطل ترغیب یا از حق نهی کند، مانند شعری که در باب مزایای شراب گفته شود و انسان را ترغیب به نوشیدن آن کند در حالیکه کذب آن سخن آشکار است. صدرا دسته دوم را مذموم می‌داند، همچنین بخش دوم از دسته اول را، یعنی خیال‌بافی‌های باطل. او یکی از مصادیق مضمون‌های خوب شعری را مدح پیامبر و اهل بیت (ع) و صالحان امت اسلامی می‌داند (همان: ۲۸۶). بنابراین یکی از معیارهای زیبایی محتوایی عدم تخیل باطل در هنر است و شاخصه تخیل باطل هم آن است که اثر هنری ترغیب به باطل یا نهی از حقیقت و معروف می‌کند.

با نگاهی دوباره به معیارهای هفتگانه‌ای که صدرا برای زیبایی معشوق در عشق لطیف ذکر کرد، معیارهای دیگری هم برای زیبایی باطنی می‌توان یافت. دیدیم که در آن عبارت صدرا مبدأ عشق را نیکو شمردن شمائل معشوق، نیکویی ترکیب، اعتدال مزاج، حسن اخلاق، تناسب حرکات و افعال و ناز و

است که البته این ویژگی‌ها با نگاه ظاهری مشاهده می‌شوند. عبارت «یترائی فی ظواهر ابدانهم» متضمن این مطلب است که برخی ویژگی‌ها و رفتارهای ظاهری در معشوق هست که دلالت بر زیبایی‌های باطنی می‌کند و با مشاهده ظاهر می‌توان به آن زیبایی‌های باطنی پی برد. همچنین در جایی که شمائل لطیفه را بشری دانسته و عقل بالفعل را بی‌نیاز از این زیبایی‌ها دانسته است نیز ضرری به این نتیجه نمی‌رساند چرا که عقل بالفعل در مرحله عشق حقیقی است، در صورتی که زیبایی‌های باطنی که شمائل لطیفه مصداق آن است مربوط به عشق مجازی انسانی است.

زیبایی شمائل لطیفه نزد ملاصدرا چنان مهم است که چندین بار طی چند صفحه از جلد هفتم *سفر* تکرار شده، چندین بار در کنار ملاک‌های دیگر آمده و حتی یک بار به تنهایی و به عنوان تنها مبدأ عشق لطیف انسانی ذکر شده است. به عبارت دیگر، اگر صدرا بخواهد فقط یک معیار برای زیبایی انسانی که مبدأ عشق انسانی است ارائه دهد، آن معیار نیکو شمردن یا استحسان شمائل لطیف در معشوق است (همان: ۷/۱۷۲).

از تعبیر دیگری که اهمیت زیبایی محتوایی را در کنار زیبایی‌های فرمی نشان می‌دهد تعبیر «اشعار لطیفه موزونه» و «نغمات طیبه» است. چنانکه گفتیم صدرا آموزش این موارد را در تربیت انسان مفید می‌داند (همان: ۷/۱۷۳). الفاظ لطیفه و طیبه در این دو تعبیر، ملاک‌های محتوایی را برای زیبایی هنر تعیین می‌کنند. طیب صفتی قرآنی است به معنای چیززی که هم حواس و هم نفس از آن لذت می‌برند؛ نقیض آن هم صفت خبیث است. طیب به معنای دلچسب و طبع‌پسند و همچنین به معنای پاک و حلال به کار می‌رود (قرشی، ۱۳۷۱: ۴/۲۵۷) از این رو هم به زیبایی‌های فرمی و هم به زیبایی‌های محتوایی اشاره دارد.

همچنین صدرا در بحث از شعر ابعاد مفصل‌تری از ملاک‌های محتوایی را مطرح کرده

کرشمه او می‌داند (همو، ۱۹۸۱: ۱۷۳/۷).

تعبیر اعتدال مزاج را اگر کیفیت جسمانی اخلاط بدن در نظر بگیریم زیبایی فرم است، اما اگر تأثیرات اخلاقی ناشی از اعتدال مزاج در انسان را در نظر بگیریم این تعبیر را می‌توان در ملاک‌های زیبایی معنوی و غیر فرمی هم طبقه‌بندی کرد (امامی جمعه، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

تعبیر حسن اخلاق معیار دیگری برای زیبایی محتوایی در انسان است که با ملاحظاتی می‌توان آن را به آثار هنری به طور عام نسبت داد. ملاصدرا می‌نویسد: «همچنان که انسان صورت ظاهری دارد که زیبایی و حسن آن به حسن تک تک اعضا و اعتدال آنها وابسته است و زشتی برخی از اعضا باعث زشتی مجموعه می‌شود. همچنین صورت باطنی انسان ارکانی دارد که برای حسن خلق باید همگی آن ارکان نیکو شوند و این ارکان چهار قوه علم و غضب و شهوت و عقل هستند» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۸۸/۹). او در ادامه اعتدال در قوه علم را به توانایی ادراک بین صدق و کذب در اقوال و اعتقادات و شناسایی اعمال زیبا و قبیح تعریف می‌کند و اعتدال در قوای شهوت و غضب را به نگهداری آنها تحت ضوابط و قواعد شریعت و حکمت و اعتدال قوه عقل و عدل را به توانایی نگهداری قوه غضب و شهوت در چارچوب دین.

ملاصدرا همچنین برای حد افراط و تفریط هر یک از این قوا ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد که می‌توان آنها را ملاک زیبایی یا زشتی اخلاقی دانست. به طور مثال اعتدال قوه غضب، شجاعت و شهامت است که از اخلاق پسندیده است، افراط در این قوه موجب تهور، کبر و عجب و تفریط در آن سبب صفاتی همچون ترس و ذلت می‌شود. در مورد قوه شهوت اعتدال آن عفت است و افراط در آن سبب بی‌عفتی و تفریط موجب خمودی می‌شود. از اعتدال قوه عقل و عدل نیز تدبیر و اتقان رأی حاصل می‌شود و از افراط در آن مکر و نیرنگ و از تفریط در آن حماقت و

کودنی حاصل می‌شود (همان: ۸۹-۹۱).

بنابراین می‌توان گفت حسن اخلاق از ملاک‌های زیبایی محتوایی و غیر ظاهری است که انسان با دیدن این حسن خلق معشوق، واجد عشق لطیف و عقیف انسانی می‌شود. ملاک شناخت حسن خلق، اعتدال در هر چهار قوه غضب، شهوت، علم و عقل است و اعتدال در هر یک از این چهار قوه خود منشأ و مبدأ ویژگی‌های اخلاقی پسندیده دیگر است و همه زیبایی‌های اخلاقی و محتوایی به اعتدال در این چهار قوه برمی‌گردد.

هر چند این ویژگی‌ها در مورد عشق مجازی انسانی به انسان دیگر است اما با توجه به نکاتی می‌توان این اعتدال چهارگانه را به همه آثار هنری تسری داد چرا که از نظر صدرا عشق عقیف طی فرایندی رخ می‌دهد که در طی آن، عاشق تصویر تمثیلی معشوق را برای خود می‌سازد. در نتیجه، تصویر تمثیلی معشوق را می‌توان به عنوان اثر هنری عاشق در نظر گرفت که همانند متنی زیبایی‌شناسانه مورد بررسی قرار می‌گیرد (امامی جمعه، ۱۳۸۵: ۱۴۶). بنابراین، درباره همه آثار هنری می‌توان گفت باید به نحوی باشند که با اعتدال قوای مخاطب اثر سازگار باشد. به طور مثال، برای قوه علم، اثر هنری باید تمیز مشخص بین حق و باطل داشته باشد و حق را با باطل در هم نیامیزد. برای قوه غضب و شهوت باید حد و حدود شریعت را در تحریک مخاطب رعایت کند تا موجب تهور یا ترس برای غضب و بی‌عفتی و خمودی برای قوه شهوت مخاطب نشود. ملاک زیبایی محتوایی در اثر هنری برای اعتدال قوه عقل و عدل نیز این است که موجب تقویت مکر و نیرنگ یا موجب حماقت و کودنی در مخاطب نشود. با وجود چنین صفاتی در یک اثر هنری، آن اثر زیبایی محتوایی دارد و مخاطب آن را ملائم با ویژگی‌های فطری خویش می‌بیند و آن را زیبا می‌شمارد.

ملاصدرا صفاتی را برای انسان نام می‌برد که با مشاهده زیبایی و عشق در انسان به وجود می‌آید.

باشد، ارتباط فرم و محتوا برای متفکران زیبایی‌شناس از اهمیت خاصی برخوردار است. از یک سو «آناندا کوماراسوامی»^۱ با طرفداری از محتوا، در مقاله‌ای به رابطه بین زیبایی، معرفت و فضیلت توجه کرده و معتقد است «هنر یک فضیلت عقلانی است نه یک واقعیت فیزیکی، زیبایی می‌بایست با معرفت و نیکی مرتبط باشد و دقیقاً همین ارتباط و اتصال است که به آن جذابیت می‌بخشد» (به نقل از دهقان، ۱۳۸۴: ۳۲۳). از طرف دیگر، برخی متفکران، محتوا را در زیبایی اثر هنری بی‌تأثیر می‌دانند و معتقدند اصل، وحدت و هماهنگی فرم و محتوا است. به طور مثال، «آنچه در شعر اهمیت دارد صدق یا کذب احساسی که بیان می‌شود نیست بلکه شیوه مناسب یا نامناسب بیان آن است» (گراهام، ۱۳۸۳: ۱۱۲) یا «در عکس خیال‌انگیز آنچه اهمیت دارد صحت باورهای نیست که آن عکس در مورد موضوع ایجاد می‌کند بلکه مهم، هماهنگی درونی بین موضوع و نحوه‌ای است که عکس به طرزی غلط‌انداز یا واقع‌نما آن را ارائه می‌کند، به تعبیر دیگر، مهم، هماهنگی فرم و محتواست» (همان: ۱۱۱).

با مرور ملاک‌هایی که برای زیبایی فرم و محتوا به طور جداگانه ذکر شد می‌توان دریافت که جدا کردن ملاک‌های فرمی و محتوایی از همدیگر بسیار مشکل است. بیشتر ملاک‌های فرمی اشاره شده مقدمه‌ای برای زیبایی‌های محتوایی هستند و بسیاری از زیبایی‌های محتوایی ریشه در زیبایی‌های ظاهری دارند. این ارتباط فرم و محتوا برجسته‌ترین اصل در زیبایی‌شناسی صدرایی است که با مبحث تشکیک در وجود که از ارکان حکمت متعالیه ملاصدرا است نیز هم‌خوانی دارد.

به عنوان مثال، در بررسی ملاک اعتدال مزاج که صدرا برای زیبایی معشوق ذکر کرده می‌توان گفت این اعتدال از ترکیب و هم‌نشینی اخلاط چهارگانه

این صفات کمالی غیر ظاهری و غیر جسمانی هستند و از این رو در زمره زیبایی‌های محتوایی دسته‌بندی می‌شوند. او معتقد است کسانی که طبع دقیق، قلب لطیف، ذهن صاف و نفس رحیمه دارند زندگی‌شان خالی از عشق مجازی و علاقه به زیبایی نبوده است: «نحن لم نجد أحدا ممن له قلب لطيف وطبع دقيق و ذهن صاف و نفس رحيمه خاليا عن هذه المحبة في أوقات عمره» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۷/ ۱۷۳). به عبارت دیگر، او معتقد است این صفات با زیبایی و ادراک آن هماهنگی دارند و هر جا زیبایی باشد، این صفات نیز موجود خواهند بود. درک زیبایی ظاهری نیاز به وجود دقت در طبیعت و ذهن انسان دارد و از طرف دیگر امت‌های اهل هنر و زیبایی دقت طبع خوبی نیز دارند. در مورد لطافت و رقیق بودن قلب، صاف بودن، انتظام ذهن و صفت رحمت در نفس انسان نیز این رابطه دو طرفه وجود دارد.

ملاصدرا در بحث از زیبایی در حرکت، کل عالم را به رقصنده‌ای تشبیه می‌کند که در مواقع مختلف حرکات مختلفی دارد. از نظر او هنگامی که ظاهر عالم در حرکت و رقص است باطن آن اهتزاز یافته و بر حسب اینکه حرکت طبیعی باشد یا نفسانی یا عقلانی، غایات این رقص و اهتزاز در شرف و جمال متفاوت خواهد بود. در نهایت، این سلسله غایات و حرکات به غایت آخر خود یعنی مبدأ الهی می‌رسد (همو، ۱۳۶۶: ۴/ ۴۲۰). او در این عبارت حرکت را برای ظاهر با عنوان رقص و برای باطن با عنوان اهتزاز مطرح می‌کند. هر چه غایت حرکت برای باطن عالم، عالی‌تر باشد حرکت و اهتزاز باطن بیشتر به سمت زیبایی مطلق خواهد بود، از این رو عالی بودن غایت حرکت نیز از ملاک‌های محتوایی برای زیبایی است.

۴. ارتباطات فرم و محتوا در زیبایی‌شناسی صدرایی

صرف نظر از اینکه خود محتوا مهم و برجسته

ناطقه انسان، چرا که ظاهر، نشانه باطن است و صورت، مثالی از حقیقت اشیا است و بدن انسان و آنچه در آن است با نفس و صفات آن مطابقت دارد و مجاز گذرگاهی است به سوی حقیقت» (همان: ۱۷۴). بنابراین از نظر صدرا زیبایی‌های فرمی و محتوایی به صورت تشکیکی به هم پیوسته‌اند.

صدرالمتألهین در مورد ارتباط زیبایی انسان‌ها با فضائل نفسانی بیانی دارد که مکمل این بحث است. او معتقد است زیبایی انسان‌ها در بیشتر موارد دلالت بر فضیلت نفسانی آنها دارد، زیرا هنگامی که نورانیت نفس به کمال خویش برسد این اشراق به بدن نیز سرایت می‌کند و از همین جهت است که گفته می‌شود چهره و چشم آینه باطن انسان هستند و به همین دلیل است که آثار خشم، شادی و غم در ظاهر انسان نمایان می‌شود: «إِنَّ الْجَمَالَ فِي الْأَكْثَرِ يَدُلُّ عَلَى فَضِيلَةِ النَّفْسِ، لِأَنَّ نُورَ النَّفْسِ إِذَا تَمَّ إِشْرَاقُهُ، تَأْدَى إِلَى الْبَدَنِ، فَالْمَنْظَرُ وَالْمَخْبَرُ كَثِيرًا مَا يَتَلَازَمَانِ وَلِذَلِكَ عَوَّلَ أَصْحَابُ الْفِرَاسَةِ فِي مَعْرِفَةِ مَكَارِمِ النَّفْسِ عَلَى هَيْئَاتِ الْبَدَنِ، وَقَالُوا: الْوَجْهَ وَالْعَيْنَ مِرَاةَ الْبَاطِنِ، وَلِذَلِكَ يَظْهَرُ فِيهِ أَثَرُ الْغَضَبِ وَالسَّرُورِ وَ الْغَمِّ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۸۱/۳).

او در ادامه شواهد دیگری نیز در این باره آورده است، از جمله اشاره می‌کند که آنجا که در حدیث نبوی آمده است «نیکویی را نزد خوب‌رویان بجوید» یا در فقه گفته می‌شود «هنگامی که درجات نمازگزاران برابر باشد، آن کسی که در میان آنها خوش‌چهره‌تر است به امامت نماز سزاوارتر خواهد بود» یا در این آیه قرآن کریم «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷) که رشد یافتن علم و جسم در کنار هم ذکر شده، همگی دال بر این است که صفات ظاهری و باطنی در ارتباط با یکدیگرند و از شناخت یک ساحت می‌توان به شناخت خصوصیتی از ساحت دیگر نیز رسید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۸۲/۳).

ملاصدرا در فصلی با عنوان «تلویح استناری»

در جسم شروع می‌شود و تا بروز ویژگی‌های اخلاقی ادامه می‌یابد. ملاک مهم دیگری که صدرا مکرراً بر آن تأکید کرده وجود «شمائل لطیف» در معشوق است که اگر چه زیبایی باطنی است اما دریافت آن به واسطه حرکات و رفتارهای ظاهری است. همچنین در زیبایی‌های فرمی، دلال هیئت خاصی از ظاهر معشوق است که حامل پیامی خاص باشد. از این رو در دلال هم زیبایی‌های فرمی و محتوایی در هم آمیخته است.

همچنین در عبارت: «هذا العشق أعمى الالتذاذ الشديد بحسن الصورة الجميلة و المحبة المفرطة لمن وجد فيه الشمائل اللطيفة و تناسب الأعضاء و جودة التركيب» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۷۲/۷) اگر شمائل لطیف را زیبایی محتوایی در نظر بگیریم و تناسب اعضا را زیبایی فرم، آنگاه تعبیر نیکویی در ترکیب یا «جوده التركيب» را می‌توان زیبایی در ارتباط فرم و محتوا دانست (امامی جمعه، ۱۳۸۵: ۱۶۰) و نیز در این عبارت: «استحسان شمائل المعشوق و جودة تركيبه و اعتدال مزاجه و حسن أخلاقه و تناسب حركاته و أفعاله و غنجه و دلالة» (همان: ۱۷۳) که تناسب حرکات و افعال در کنار حسن اخلاق به کار رفته‌اند، می‌توان حرکات را مقدمه افعال و افعال را مقدمه اخلاق انسان دانست و بدین ترتیب باز هم حرکت از ظاهر به باطن و از فرم تا محتوا دیده می‌شود.

دلیل ارتباط فرم و محتوا در این مثال‌ها آن است که صدرا معقد است «الظاهر عنوان الباطن و الصورة مثال الحقيقة و المجاز قنطرة الحقيقة». او می‌گوید: «عشق عقیف انسانی نفس را از جمیع هموم دنیایی به سمت یک هم واحد می‌برد که اشتیاق به رؤیت جمالی انسانی است که در آن بخش و نمونه‌ای از آثار جمال و جلال الهی وجود دارد و همین باعث می‌شود خداوند برای خلق انسان تبارک‌الله بگوید و فرقی نمی‌کند که مراد از این خلق، صورت کامل ظاهری انسان باشد یا نفس

محسوس برای او تمثیل پیدا می‌کند: «فانطبع فی فص نفسه النبویة نقش الملكوت و صورة الجبروت فکان یتشبح له مثال من الوحی و حامله إلى الحس الباطن فینجذب قوة الحس الظاهر إلى فوق و یتمثل لها صورة غیر منفکة عن معناها و روحها الحقیقی لا كصورة الأحلام و الخیالات العاطلة عن المعنی فیتمثل لها حقیقة الملك بصورته المحسوسة» (همان: ۲۷ / ۷). در این کلام مشخص است که فرق وحی با دیگر خیالات بشری در اتصال فرم و محتوای آن از حس تا عقل است و تعالی عقلی وحی متفاوت از الهام‌ها و کرامات است. در نتیجه می‌توان دریافت که هر اثر هنری از نظر صدرا نزول محتوای برتری است که به مرتبه حس رسیده، خواه این محتوا تنها در مرتبه خیال متصل هنرمند باشد که قابل اوهام و خیالات باطل است و خواه نزول حقایق برتر عالم اعلی باشد.

صدرا زیبایی‌های ظاهری و فرمی را نیز تنزل یافته همان زیبایی‌های مراتب بالاتر می‌داند و معتقد است در وجود انسان هویت نوری از مراتب روحانی و عقلی خود نزول می‌کند، کدورت می‌یابد، تکثر پیدا می‌کند و در قالب اعضا و اشکال متناسب و اخلاط ملائم صورت به خود می‌گیرد و به همین سبب است که به حسن و جمال متناسب می‌شود (همو، ۱۳۵۴: ۳۰۹).

این نزول زیبایی در نگاه صدرا از آنجا نشأت می‌گیرد که زیبایی را همچون همه کمالات، از سنخ وجود می‌داند (همو، ۱۹۸۱: ۳۴۰ / ۶) و با نظر به تشکیک در وجود، تمایز موجودات عالم را به شدت و ضعف می‌داند. از این رو، محتوای یک اثر هنری در نفس هنرمند علت و وجود برتری است از آنچه در خارج و ظاهر فرمی ایجاد می‌شود و در نتیجه ویژگی‌های کمالی آن را دارد، اما با محدودیت‌های حسی و جسمانی ظاهر شده است، بعد از آنکه در خیال هنرمند فارغ از ماده بود.

از مطالب ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که صدرا معتقد است عالم وجود همه نزول مراتب

در جلد دوم *سفار*، در مورد این حرکت از وجه به کنه در زیبایی‌های عالم بحث می‌کند و تمام حقایقی را که در این عالم یافت می‌شود سایه و تمثال‌هایی از عالم اعلی می‌داند که آنها نیز همگی به نور قیومی و منبع جمال ختم می‌شوند که همان وجود مطلق الهی است (همو، ۱۹۸۱: ۷۷ / ۲). از این رو، لذت‌های جسمی و زیبایی‌های مادی همه صورت‌ها و تصویرهای فضائل عقلی در عالم اعلی هستند و حقیقت مستقلی ندارند بلکه مانند سرابی هستند که فرد تشنه آب می‌پندارد (همان: ۸۰ / ۲).

صدرا پس از اینکه با قاعده امکان اشرف، وجود موجودات متعالی و کمالات این دنیا را اثبات می‌کند، نغمه‌ها و رایحه‌ها را نیز از این قاعده مستثنی نمی‌داند و معتقد است اگر چه وجود این کیفیات در اجسام از نظر تضاد، انقسام و استحاله دارای نقص است ولی وجود آنها در نفس خالص و مبرا از نقوص است و وجود عقلانی این اصوات و رایحه‌ها نیز چنین است و در نتیجه، نغمات در افلاک به نحو عالی‌تری تحقق دارند (همان: ۱۷۷ / ۸).

بنابراین از نظر صدرا فرم و محتوا دو حقیقت جدا از هم نیستند بلکه محتوای یک اثر، حقیقت برتری است که در وجود هنرمند نازل می‌شود و از مرتبه عقل و خیال به عالم ماده و حس آورده می‌شود و شکل یا فرم ظاهری به خود می‌گیرد. او در تحلیل وحی به انبیا، چگونگی این نزول را شرح داده است. هر چند عظمت وحی قابل مقایسه با هیچ اثر هنری نیست ولی مراتبی که صدرا برای نزول ذکر می‌کند به هم پیوستگی فرم و محتوا را اثبات می‌کند. او معتقد است صورتی ملکوتی در نفس نبی منطبع می‌شود که مثال وحی و حامل آن به باطن او است. سپس قوه حس ظاهر به بالا جذب می‌شود و صورتی غیر منفک از آن معنا برای او تمثیل پیدا می‌کند، صورتی که مانند خواب و خیال بریده از معنا نیست. سپس حقیقت ملک به صورت

قلب انسان می‌شود و در شکل‌گیری صفات کمالی در انسان مؤثر است.

افزون بر این، از نظر صدرا هدف نهایی از عشق و محبت به زیبایی‌های ظاهری تنه و بیداری از خواب غفلت و جهالت است و عشق به این زیبایی‌ها انسان را از مرتبه علائق جسمانی خارج می‌کند و به سمت محاسن روحانی و فضائل عقلانی حرکت می‌دهد (همان: ۷۸ / ۲)، یعنی زیبایی‌های ظاهری سبب شکل‌گیری عشقی می‌شود که آن عشق موجب رسیدن انسان به فضائل اخلاقی و زیبایی‌های محتوایی است.

۶. ارتباط زیبایی‌های فرمی و محتوایی با اسماء الحسنی

زیبایی مطلق از آن واجب‌الوجود است و این زیبایی از طریق زیبایی اسماء و صفات قابل شناسایی است؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «ولله أسماء الحسنی، فادعوه بها» (اعراف: ۱۸۰). زیبایی مطلق الهی از طریق اسماء حسنی نازل می‌شود و در وجود خلایق بروز می‌یابد و هر قدر وجود برتر باشد بازنمایی این صفات بیشتر خواهد بود.

صدرا در تفسیر خلافت الهی انسان که در قرآن آمده، می‌گوید: «هر یک از افراد بشر چه ناقص چه کامل به قدر کمال انسانی خود نصیبی از خلافت الهی برده است. هم افاضل و هم اراذل، خلفای الهی در زمین دنیا هستند، اما افاضل یا انسان‌های کامل، مظاهر زیبایی صفات حق تعالی هستند در آینه اخلاق ربانی‌شان... در حالی که اراذل یا انسان‌های عادی در مراتب پایین‌تر، تنها زیبایی صنایع و بدایع الهی را در آینه حرفه و صنعت خود خلافت دارند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۱۰).

در این عبارت صدرا حتی صنایع دستی و حرفه‌هایی مانند نانوائی، خیاطی و بنایی را هم به اسماء الحسنی ربط می‌دهد و معتقد است خداوند صنعتگر به استقلال است و انسان این صنایع را به خلافت الهی انجام می‌دهد. همچنین در عبارتی

جمال هستند که از جمال مطلق الهی سرچشمه می‌گیرند و مرحله به مرحله از عالم عقول الهی تا مرحله حس تنزل پیدا می‌کنند. از این رو، هر چه به منبع وجود و جمال نزدیک‌تر شویم با وجود شدیدتر و زیباتری مواجه خواهیم بود. بنابراین یکی دیگر از ملاک‌های زیبایی از نگاه صدرا نزدیکی به واجب‌الوجود و شدت وجودی است؛ هر چه وجود کامل‌تر و شدیدتر باشد موجود زیباتر است که هر چه از عالم حس و ماده بالاتر رویم این شدت وجودی بیشتر می‌شود.

در نتیجه می‌توان گفت زیبایی‌های محتوایی از نظر صدرا شدیدتر است اما باید توجه داشت که او به محتوایی که جدا از فرم اثر هنری باشد اشاره نکرده یا حداقل می‌توان گفت معتقد است این زیبایی در جسم ظهور پیدا نمی‌کند. از این رو، برای ظهور زیبایی‌های محتوایی باید این وجود مرحله به مرحله نازل شود و در هر مرحله شکل و تناسبات محدودیت‌های همان مرتبه را به خود بگیرد تا نهایتاً به قالب حس و ماده درآید. پس هر چه وجود خود هنرمند کامل‌تر باشد صعود به مراحل بالاتر زیبایی برایش ساده‌تر و هنر او هم متعالی‌تر خواهد بود و اگر چنین نباشد هنر وی در حد خیالات و اوهام باقی می‌ماند و در زندان فرم محبوس می‌شود.

۵. تأثیر زیبایی‌های فرمی بر زیبایی‌های محتوایی

چنانکه ذکر شد، ملاصدرا معتقد است زیبایی‌های ظاهری با صفات اخلاقی رابطه دوطرفه دارند. او اشاره می‌کند که ترویج علوم و هنرها در میان امت باعث ترویج صفات حسنه اخلاقی در میان آنها می‌شود (همان: ۱۷۲ / ۷). از طرفی، این صفات حسنه اخلاقی، زیبایی‌های محتوایی هستند که ناشی از زیبایی‌های فرمی در وجود انسان شکل گرفته‌اند. به طور مثال، مشاهده زیبایی‌های ظاهری موجب دقت نظر، پاکی ذهن و لطافت

وحدت در کیفیت‌ها، غرابت، آشنایی‌زدایی و نوآوری، تسلط و استواری، اعتدال در اندازه و حجم، تقارن در شکل، جذابیت ظاهری و عدم رویگردانی، هماهنگی در حرکت، ملائم بودن رنگ و نور و هماهنگی در اصوات از جمله ملاک‌های فرمی زیبایی‌شناسی صدرایی است.

دسته دیگر از ملاک‌هایی که صدرا برای زیبایی ذکر می‌کند از حس و ظاهر فراتر می‌روند و بر ویژگی‌ها و محاسن باطنی موجودات دلالت می‌کنند. ملاک‌هایی مانند وجود شمائل لطیف در انسان، حسن خلق انسانی، اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط، تمیز درست بین حق و باطل، تدبیر و اتقان رأی، عفت، غیرت و حیا، شجاعت و شهامت، پاک و حلال بودن شیء، عدم وجود تخیلات باطل در کلام، دقت طبع، رقت و لطافت قلب، صافی ذهن، رحیم بودن نفس انسان، وجود غایت عالی برای حرکت و کمال و شدت وجودی، همه زیبایی‌های محتوایی هستند که صدرا به آنها اشاره کرده است.

اما بر مبنای زیبایی‌شناسی صدرایی این دو دسته ملاک، منفک و مستقل از یکدیگر نیستند، زیرا بر اساس اصل تشکیک در وجود و مساوق بودن زیبایی با وجود، ریشه و اصل هر زیبایی که در مرتبه حس و عالم ماده وجود دارد، در مراتب بالاتر وجود حاضر خواهد بود و ظاهر در هر چیز نشانه باطن است و صورت ظاهری مثالی از حقیقت باطنی است، در نتیجه زیبایی‌های فرمی و محتوایی در واقع مراتب مختلف یک حقیقتند؛ زیبایی‌های محتوایی حقایق برتری هستند که نازل می‌شوند و قالب اعضا و اشکال زیبا را به خود می‌گیرند.

به علاوه، این دو دسته زیبایی با هم رابطه متقابل دارند، یعنی ترویج زیبایی‌های ظاهری در یک امت باعث رشد صفات حسنه اخلاقی می‌شود و برعکس زیبایی‌های محتوایی در شکل و ظاهر نیز بروز پیدا می‌کند.

دیگر اسماء حسنی الهی را اصل، ریشه و علت همه صور حقایق ممکنات می‌داند (همو، ۱۳۶۶: ۲/ ۳۲۴). بنابراین، همه زیبایی‌های فرمی و محتوایی به اسم جمال الهی برمی‌گردد. این زیبایی از طریق وجود صفات و اسمای دیگر الهی نیز قابل شناسایی است. در حقیقت، ملاک‌های خاصی که در زیبایی فرمی ذکر شد همه به صفاتی از خداوند برمی‌گردند. به عنوان مثال، ملاک‌های تناسب، هماهنگی و اعتدال به صفت عادل، مقدر، مصور و مزین خداوند بازمی‌گردد یا آشنایی‌زدایی در زیبایی به این صفت از خداوند بازمی‌گردد که قرآن در وصف خداوند می‌فرماید: «کل يوم هو فی شان» (الرحمان: ۲۹). در مورد زیبایی‌های محتوایی هم به عنوان نمونه می‌توان حسن اخلاق را نام برد؛ حسن اخلاق انسان‌های کامل ناشی از اسمای الهی است و با این اخلاق ربانی مظهر صفات زیبای حق تعالی هستند.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که از نگاه صدرا زیبایی‌های عالم همه سایه نزول اسماء حسنی الهی است و هر موجودی به نسبت مرتبه و شدت وجودی خویش آینه ظهور زیبایی صفات الهی است. این زیبایی در انسان‌های عادی در مراتب پایین وجود فقط در صنعت و حرفه ظهور می‌یابد اما انسان‌های کامل در اخلاق ربانی‌شان مظهر صفات حق تعالی هستند و زیبایی اسماء الحسنی را آینه‌وار به قدر منزلت وجودی خود تجلی می‌دهند.

بحث و نتیجه‌گیری

ملاصدرا ملاک‌های متنوعی را برای زیبایی موجودات ذکر کرده است. برخی از این ملاک‌ها ناظر به کیفیت‌های حسی، ظاهری و جسمانی است که به این دسته ملاک‌های فرمی زیبایی گفته می‌شود. حسن ترکیب اجزا با یکدیگر، اعتدال مزاج در انسان، هیئت خاص بهجت‌آور، هیئت حامل پیام خاص، تناسب حرکات و افعال انسانی، تناسب تک تک اجزاء، وجود وزن در کلام،

اوکوبرک، استینسون و همکاران (۱۳۹۳). میانی هنر نظریه و عمل. ترجمه محمدرضا یگانه‌دوست. تهران: سمت.

بابایی، علی (۱۳۸۶). پریچهره حکمت. تهران: مولی. پاکباز، رویین (۱۳۷۹). دایرةالمعارف هنر. تهران: فرهنگ معاصر.

جنسن، چارلز (۱۳۸۴). تجزیه و تحلیل آثار هنرهای تجسمی. ترجمه بتی آواکیان. تهران: سمت.

حسینی سرایی و همکاران (۱۳۸۶). ملاصدرا به روایت ما. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

دهقان، مصطفی (۱۳۸۴). «چرا کارهای هنری را به نمایش بگذاریم». مجموعه مقالات جام نو و می کهن. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). المبدأ والمعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

_____ (۱۳۶۰). اسرار الآیات. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

_____ (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.

_____ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۶ق). نهاية الحکمة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

گامبریج، ارنست (۱۳۹۴). تاریخ هنر. ترجمه علی رامین. تهران: نشر نی.

گراهام، گوردن (۱۳۸۳). فل سغه هنرها، درآمدی بر زیبایی‌شناسی. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.

هاشم نژاد، حسین (۱۳۹۲). زیبایی‌شناسی در آثار ابن سینا، شیخ اشراق و صدرالمتهلین. تهران: سمت.

در نهایت، همانند سلسله موجودات که به واجب‌الوجود ختم می‌شوند، سلسله زیبایی‌ها هم به زیبایی مطلق الهی ختم می‌شود و در حقیقت هر زیبایی که در عالم یافت می‌شود معلول زیبایی جمال مطلق است. زیبایی مطلق الهی از طریق اسماء الحسنی شناخته می‌شود و از همین طریق است که این زیبایی در مراتب مختلف وجود قابل شناسایی است، چرا که عالم همه سایه نزول اسماء الحسنی است و هر موجودی به نسبت مرتبه و شدت وجودی خویش آینه ظهور زیبایی صفات الهی است. به همین دلیل ملاک‌های صدرا درباره زیبایی در فرم و محتوا، در واقع همان نزدیکی و تشبه به اسماء الحسنی الهی هستند. به طور مثال، ملاک تناسب و اعتدال ظاهری در زیبایی فرمی در اصل به صفت عدالت و مقدر بودن خداوند بازمی‌گردد و ملاک حسن اخلاق انسانی در زیبایی محتوایی همان اتصاف به صفات و اخلاق الهی است.

منابع

قرآن کریم.

آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۸۴). شیوه‌های مختلف نقد هنری. تهران: سوره مهر.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۵۳م). رساله فی العشق. تحقیق حلمی ضیاء اولکن. استانبول: دانشکده ادبیات استانبول.

احمدی، بابک (۱۳۷۴). حقیقت و زیبایی. تهران: نشر مرکز. اسمیت، ادوارد لوسی (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات هنری. ترجمه فرهاد گشایش. تهران: عفاف.

اکبری، رضا (۱۳۸۴). «ارتباط وجود شناسی و زیبایی‌شناسی در فلسفه ملاصدرا»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، شماره ۲۵، ص ۸۹-۱۰۲.

امامی جمعه، مهدی (۱۳۸۵). فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا. تهران: متن.